مرحوم عراقی سپس به مقدّمه سوّم اشاره کرده و می‌نویسد:

«الثالثة: قد عرفت ان تحقق المصلحة فی متعلق الحکم متوقف علی تحقق شرطها و هو شرط الوجوب فی الخارج و اما تحقق الارادة التشریعیة فهو یتوقف علی تصور ذلک الشرط و ملاحظته بما هو علیه من التأثیر بحدوث المصلحة فی متعلق الحکم فاذا التفت العاقل الی فعل ما فاما أن یجده ذا مصلحة مطلقا أو علی تقدیر دون تقدیر «فعلی الاول» یکون تصوره لذلک الفعل کذلک و اعتقاده بکونه ذا مصلحة مطلقا موجبا لهیجان شوقه الیه حتی یصیر ذلک الشوق ارادة اما تکوینیة تحرک المرید علی فعل متعلقها و اما تشریعیة تبعث صاحبها علی انشاء طلب متعلقها و علی الثانی فاما ان یجد ذلک التقدیر حاصلا فی الخارج اولا و علی الأول یکون حاله حال القسم الأول فی فعلیة الارادة تکوینیة کانت ام تشریعیة إذ کون الفعل ذا مصلحة و ان کان مشروطا بامر خاص و علی تقدیر دون تقدیر إلا أن العاقل لما التفت الیه وجد التقدیر المزبور حاصلا فی الخارج و وجد الفعل ذا مصلحة بالفعل لحصول شرطه کما هو الفرض و علی الثانی اعنی به کون الملتفت الی التقدیر الخاص یجده غیر حاصل فی الخارج فلا محالة یرید ذلک الفعل علی تقدیر حصول الشرط المتوقف علی حصوله فی الخارج اتصاف ذلک الفعل بالمصلحة و هذه الاقسام کلها و ان اشترکت فی فعلیة الارادة فی نفس الملتفت المزبور إلا ان الارادة فی القسمین الاخیرین لها ارتباط ذاتی بالتقدیر المزبور سواء کان المرید قد وجد ذلک التقدیر حاصلا فی الخارج حینما التفت الیه أم لم یجده و لهذا لا یخرج الواجب المشروط عن کونه واجبا مشروطا حین تحقق شرط الوجوب فی الخارج سواء کانت الارادة متعلقة بالفعل المراد بنحو القضیة الحقیقیة أم بنحو القضیة الخارجیة.»[1]

توضیح:

۱. اینکه «شیء دارای مصلحت شود» متوقف است بر تحقق شرط، امّا تحقق اراده تشریعیه متوقف بر وجود و تحقق شرط نیست بلکه متوقف بر لحاظ آن شرط است. (لحاظ اینکه این شرط، شیء را دارای مصلحت می‌کند).

۲. وقتی آدمی به یک شیء (یک کار) توجه می‌کند یا آن را در هر صورت دارای مصلحت می‌یابد و یا می‌بیند که در برخی از صورت‌ها دارای مصلحت است.

۳. اگر مطلق است، اراده تکوینیه و اراده تشریعیه‌اش هم مطلق است.

۱. *بدائع الافکار فی الأصول*، ص۳۳۸.

۴. امّا اگر در فرضی خاص مصلحت دارد:

۵. نگاه می‌کند که آیا آن فرض در خارج موجود است یا نه؟

۶. اگر موجود است: به صورت مطلق إراده می‌کند.

۷. ولی اگر موجود نیست: آدمی آن فعل (شیء) را بر فرض حصول شرط می‌خواهد.

۸. در همه صورت‌ها إراده آدمی بالفعل است.

۹. در دو شق آخر (که در تقدیر خاصی، شیء دارای مصلحت است)، «**فرضی که در آن مصلحت موجود است**» با إراده آدمی در ارتباط است.

۱۰. و لذا جایی که شرط حاصل است هم واجب کما کان واجب مشروط است.

۱۱. و در این مسئله فرقی نمی‌کند که اراده به نحو قضیه حقیقیه باشد (به فرد مفروض الوجود تعلق بگیرد) یا به نحو قضیه خارجیه.

مرحوم عراقی پس از بیان این سه مقدمه می‌نویسد:

«اذا عرفت ذلک فاعلم ان من له الامر اذا التفت الی کون فعل غیره ذا مصلحة علی تقدیر خاص لا مطلقا اراده منه علی ذلک التقدیر فان لم یجد مانعا من اظهار ارادته المذکورة اظهرها بما یجده مظهرا لها من قول او فعل کان یقول افعل کذا ان کان کذا او یقول ارید منک أن تفعل کذا اذا تحقق کذا أو یشیر الی هذا المعنی ببعض حرکاته فاذا اظهر ارادته التشریعیة بهذا النحو من الاظهار اعتبر العرف هذا الاظهار حکما و طلبا و قالوا حکم الشارع مثلا علی کذا بکذا او طلب الشارع هذا الفعل و نحو ذلک من التعبیر بالعناوین المنتزعة عن اظهار الآمر لارادته بالنحو المزبور و هذا هو الحکم الفعلی الذی یشترک فیه العالم و الجاهل لأن جمیع ما یمکن ان یصدر و یتأتی من الآمر قد حصل منه بشوقه و ارادته و اظهاره لارادته المتعلقة بالفعل الذی علم باشتماله علی المصلحة اما مطلقا او علی تقدیر دون تقدیر فالوجوب مثلا سواء کان مطلقا ام مشروطا اذا انشأه المولی بالنحو المزبور صار حکما فعلیا علم به المکلف أم لم یعلم حصل شرطه فیما لو کان مشروطا أم لم یحصل و لا یعقل ان یکون للحکم بالمعنی الذی قررناه نحوان من الوجود و ان کان مشروطا لیکون الحکم المشروط حکما انشائیا قبل تحقق شرطه و حکما فعلیا بعد تحقق شرطه.»[1]

۱. *بدائع الافکار فی الأصول*، ص ۳۴۰.

توضیح:

۱. کسیکه آمر است وقتی به کار مأمور توجه می‌کند و می‌بیند آن کار در فرض خاصی مصلحت دارد (مصلحت آن مطلق و در همه فروض نیست)، آن کار را در فرض مورد نظر إراده می‌کند.

۲. **حال:** اگر مانعی از اینکه إراده مذکور را اظهار کند ندارد، آن را به نوعی اظهار می‌کند.

۳. و این اظهار إراده تشریعیه، حکم فعلی است که عالم و جاهل در آن شریک هستند.

۴. پس حکم فعلی است حتی اگر شرط حاصل نباشد، و معنی ندارد که بگوئیم قبل از تحقق شرط، حکم انشائی است و بعد از تحقق شرط، فعلی می‌شود.